

**درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری**

**14010725**

**موضوع**: مملوکیت /شرایط مال زکوی /زکات

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

وفات آقای محفوظی را تسلیت می گویم. ایشان واقعا آدم خالصی بود و تمام کسانی که با ایشان آشنا بودند از عطوفت پدرانه ای که نسبت به طلبه ها داشت، یاد می کنند. واقعا با اخلاص بود و از سر دیانت، ترتیب طلاب را به عهده گرفته بود. خداوند ایشان را رحمت کند.

کلاس فردا و پس فردا تعطیل است ان شاء الله نائب الزیاره دوستان در نجف و کربلا هستیم.

# بررسی وثاقت سدیر الصیرفی

بحث درباره روایات مربوط به شرطیت تمکّن از تصرّف بود. یکی از این روایات، روایت سدیر صیرفی بود که نیازمند بحث سندی است.

## قرائن توثیق

### قرینه اول: اکثار روایت حنان از پدرش سدیر

در برنامه درایه النور درباره سدیر نوشتیم: «امامی ثقه علی التحقیق» در برنامه اسناد صدوق دوست ما آقای حسینی شیرازی «علی التحقیق» را اینگونه توضیح داده است:

إمامي ثقة على التحقيق ‏فقد أكثر ولده حنان - قبل وقفه و هو كان إماميا ثقة- من الرواية عنه‏

اصل توثیقات با تعبیر «علی التحقیق» را بنده نوشتم اما پس از آن آقای حسینی شیرازی مطابق مبانی که ما داریم، آن را توضیح دادند. البته مراد بنده از «علی التحقیق» درباره سدیر الصیرفی نکته دیگری بوده است.

اصل این نکته که تحمّل حدیث حنان بن سدیر از پدرش سدیر، پیش از واقفه شدن حنان بوده، مسلّم است زیرا سدیر از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بوده است و ظاهرا در زمان امام باقر علیه السلام بزرگ بوده است زیرا امام باقر علیه السلام از او با کنیه یاد می کند. در مناقب ابن شهر آشوب از اصحاب امام سجاد علیه السلام نیز شمرده شده[[1]](#footnote-1) که بعید است از اصحاب امام سجاد علیه السلام باشد. به هر حال سدیر در زمان امام باقر علیه السلام بزرگ بوده و زمان وقف را درک نکرده است. شروع رسمی وقف، پس از وفات امام کاظم علیه السلام بوده است هر چند در اواخر امامت امام کاظم علیه السلام که حضرت در زندان بودند – حدود سال 180 ه ق- زمزمه های وقف شروع شده است. از سویی دیگر امام باقر علیه السلام سال 114 ه ق به شهادت رسیدند و بعید است کسی که از اصحاب امام باقر علیه السلام باشد، زمان وقف را درک کرده باشد. پس تحمّل حدیث حنان از پدرش پیش از وقف و واقفه شدن حنان بوده است هر چند می تواند اداء روایت پس از وقف و در زمان واقفه شدن حنان باشد. این بحث نیازمند بررسی است که آیا اکثار روایت اجلاء که کاشف از وثاقت مروی عنه است، مربوط به زمان تحمّل است یا زمان اداء؟ اما وارد بحث از آن نمی شویم.

### قرینه دوم (مورد پذیرش)؛ توثیق سدیر در کتب عامه با وجود تصریح به شیعه بودن

عمده دلیلی که برای وثاقت سدیر به آن تمسک می کردیم، این است که سدیر در منابع عامه - با تصریح به شیعه بودن- توثیق شده است. این توثیق بسیار اهمیت دارد زیرا عامه نسبت به شیعه حساس هستند و به کوچکترین مطلبی راوی شیعه را تضعیف می کنند اما با این حال سدیر در میان عامه با وجود تصریح به شیعه بودن، توثیق شده است. در اینجا تنها به عبارت لسان المیزان اکتفا می شود و علی القاعده منابع اصلی نیز تفاوت جدی ندارد. لسان المیزان[[2]](#footnote-2) در ابتدای ترجمه سدیر می نویسد:

سدير بن حكيم الصيرفي الكوفي صالح الحديث

اصل لسان المیزان، میزان الاعتدال ذهبی است و این عبارت برای میزان الاعتدال است و نمی دانم آیا خود ذهبی این تعبیر را دارد یا از کس دیگری نقل می کند؟ ابن حجر در ادامه می نویسد:

وقال الجوزجاني مذموم المذهب و روى أحمد بن أبي مريم عن يحيى بن معين ثقة وقال ابن الجوزي روى عنه سفيان الثوري ثم قال: قال ابن عيينة كان يكذب

در چند سطر بعد آمده است:

قال ابن عيينة رايته يحدث بكذا في نسخة معتمدة بصيغة الفعل المضارع عن التحديث فصحفها بن الجوزي بكذب

به این معنا که نسخ معتبر کلام ابن عیینه، «کان یحدث» بوده است. در ادامه آمده است:

ثم قال ابن عدي له أحاديث قليلة وقد ذكر عنه إفراط في التشيع وأما في الحديث فأرجو أنه لا بأس به.

با این که سدیر یکی از روات شیعه تلقّی شده است و از عقیلی نیز نقل شده: «كان ممن يغلو في الرفض» اما با این حال ابن عدی درباره او تعبیر کرده: « أما في الحديث فارجو انه لا بأس به» ذهبی تعبیر کرده: «صالح الحدیث» یحیی بن معین تعبیر کرده: «ثقه» دقت به این نکته لازم است که جوزجانی نسبت به شیعیان بسیار حساس است و از ناصبی های پدر سوخته است اما با این حال درباره سدیر تنها «مذموم المذهب» دارد. تمام این عبارات برای اثبات وثاقت سدیر الصیرفی کافی است. به خصوص آنکه سدیر شخصیت بسیار معروفی بوده است و حتی امام باقر علیه السلام با کنیه از او یاد می کند و این نشانگر آن است که در زمان امام باقر علیه السلام شخصیت شناخته شده ای، بوده است. پس عمده نکته ای که باعث توثیق شده، همین نکات است.

### قرینه سوم: ورود در کامل الزیارات و تفسیر قمی

مرحوم آقای خویی به جهت رجال کامل الزیارات و تفسیر قمی، سدیر را توثیق کرده است[[3]](#footnote-3) که ما این مبانی را قبول نداریم.

### قرینه چهارم: روایات مادحه سدیر

درباره سدیر روایات متعدده مادحه و قادحه نقل شده که آقای خویی آنها را در معجم رجال آورده است. اما عمده این روایات علاوه بر مشکل سندی، مشکل متنی دارند که آیا از آنها مدح استفاده می شود یا ذمّ؟ آقای خویی در این باره بحث کردند و ما وارد بحث از آن نمی شویم و تنها یک روایت را نقل می کنیم:

حدثنا علي بن محمد القتيبي قال حدثنا الفضل بن شاذان عن ابن أبي عمير عن بكر بن محمد الأزدي قال و زعم لي زيد الشحام قال إني لأطوف حول الكعبة و كفي في كف أبي عبد الله (عليه السلام) فقال و دموعه تجري على خديه فقال: يا شحام ما رأيت ما صنع ربي إلي ثم بكى و دعا ثم قال لي يا شحام إني طلبت إلى إلهي في سدير و عبد السلام بن عبد الرحمن و كانا في السجن فوهبهما لي و خلى سبيلهما.[[4]](#footnote-4)

«زعم لی» به معنای «قال لی» است. آقای خویی اشکال سندی به روایت دارد و بیان می کند: علی بن محمد القتیبی توثیق ندارد. اما به نظر ما علی بن محمد القتیبی یا علی بن محمد بن قتبیه، ثقه است. نکته اصلی این است که این روایات دالّ بر وثاقت نیست و همانگونه که آقای خویی فرموده، تنها از آن استفاده می شود که امام علیه السلام او را دوست داشته است و دعا می کند که خداوند وسیله خلاص او از زندان را فراهم کند. آقای خویی در این باره می نویسد:

بل غاية ما تدل عليه أن الإمام ع كان يحبه و يعطف عليه و يكفي في ذلك كونه شيعيا و مواليا لأهل البيت ع.[[5]](#footnote-5)

از برخی از روایات استفاده می شود که سدیر ارتباط خاصی با امام علیه السلام داشته است و صرف دعای امام علیه السلام برای یکی از شیعیانش نیست. در بصائر الدرجات وارد شده که امام علیه السلام در مسافرتی می فرماید: منتظر هستم که سدیر بیاید تا با هم برویم.[[6]](#footnote-6) به هر حال دعای امام علیه السلام بر خلاص شدن سدیر از زندان، دلیل بر وثاقت یا حسن او نیست. پس اشکال دلالی آقای خویی صحیح است هر چند این نقل از نظر سندی معتبر است.

سوال: این احتمال مطرح است که در این روایت، شدید به سدیر تصحیف شده باشد.

پاسخ: تنقیح المقال[[7]](#footnote-7) احتمال تصحیف "سدیر" به "شدید" را مطرح کرده و صاحب قاموس الرجال[[8]](#footnote-8) به این مطلب اشکال کرده است که وارد بحث از آن نمی شویم. زیرا حتی اگر به فرض نسخه صحیح، "سدیر" باشد تعبیر موجود در روایت، ارتباطی به وثاقت ندارد بلکه تنها از آن استفاده می شود که سدیر شیعه بوده و امام علیه السلام به او علاقه داشته است.

## قرائن ضعف سدیر

### قرینه اول: روایات ذامّه سدیر

آقای خویی درباره روایات ذامّه بحث کردند که ما وارد بحث از آنها نمی شویم. تنها یک روایت وارد شده که از آن ذمّ استفاده می شود اما از نظر سندی معتبر نیست. این روایت در روضه کافی وارد شده است:

حُمَيْدُ بْنُ زِيَادٍ عَنْ أَبِي الْعَبَّاسِ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ أَحْمَدَ الدِّهْقَانِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ الطَّاطَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ بَيَّاعِ السَّابِرِيِّ عَنْ أَبَانٍ عَنْ صَبَّاحِ بْنِ سَيَابَةَ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: ذَهَبْتُ بِكِتَابِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ نُعَيْمٍ وَ سَدِيرٍ وَ كُتُبِ غَيْرِ وَاحِدٍ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع حِينَ ظَهَرَتِ الْمُسَوِّدَةُ قَبْلَ أَنْ يَظْهَرَ وُلْدُ الْعَبَّاسِ بِأَنَّا قَدْ قَدَّرْنَا أَنْ يَئُولَ هَذَا الْأَمْرُ إِلَيْكَ فَمَا تَرَى قَالَ فَضَرَبَ بِالْكُتُبِ الْأَرْضَ ثُمَّ قَالَ أُفٍّ أُفٍّ مَا أَنَا لِهَؤُلَاءِ بِإِمَامٍ أَ مَا يَعْلَمُونَ أَنَّهُ إِنَّمَا يَقْتُلُ السُّفْيَانِيَّ.[[9]](#footnote-9)

آقای خویی[[10]](#footnote-10) این روایت را به خاطر صباح بن سیابه ضعیف می داند که این اشکال وارد است. ایشان دلالت این روایت را نیز مورد اشکال قرار داده که سدیر و عبد السلام تصوّر می کردند امام صادق علیه السلام امام زمان است اما امام علیه السلام می فرماید: من امام اینها نیستم به این معنا که امام زمان، امامی است که سفیانی را می کشد و من آن امام نیستم.

به نظر می رسد، روایات بر مذمّت سدیر دلالت ندارند و به همین دلیل بحث از آن لازم نیست.

### قرینه دوم: انتساب تخلیط به سدیر

عمده دلیلی که امکان دارد با تمسک به آن ضعف سدیر اثبات شود، عبارتی است که از عقیقی نقل شده که سدیر «مخلّط» بوده است. علامه حلی می نویسد: و قال السيد علي بن أحمد العقيقي: سدير بن الصيرفي و كان اسمه سلمه كان مخلّطا.[[11]](#footnote-11)

در این عبارت، «سدیر بن الصیرفی» صحیح نیست و «سدیر الصیرفی» صحیح است. ابن داود نیز همین مطلب را نقل کرده، می نویسد: سدير بن حكيم بالفتح أبو الفضل قر ق [جش كش‏] ممدوح ‏و قال السيد علي بن أحمد العقيقي: سدير الصيرفي [اسمه سلمه‏] كان مخلطا. [[12]](#footnote-12)

آقای خویی[[13]](#footnote-13) چند اشکال را مطرح کرده است:

1. فإن العقيقي لم تثبت وثاقته این مطلب نیازمند بررسی است.
2. على أن التخليط بمعنى رواية المعروف و المنكر و هذا لا ينافي وثاقة الراوي. لازم است معنای "تخلیط" مورد بحث قرار گیرد.
3. ثم إن ما نقله العلامة عن العقيقي من أن اسم سدير سلمة لا محصل له فإن سديرا من الأسماء و لا معنى لأن يقال اسمه سلمة و لعل في العبارة تحريفا. و الله العالم. عبارتی که آقای خویی از علامه نقل کرده، قابل توجیه است و روشن نیست محرّف باشد. زیرا این احتمال وجود دارد که قبلا اسم او سلمه بوده و به همین دلیل در نقل علامه آمده: «کان اسمه سلمه» اما بعدا اسمش را به سدیر تغییر داده است. تغییر اسم در موارد مختلفی وجود داشته است. یکی از آنها در مواردی است که اسم سابق، ناپسند بوده است. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسمی داشتند که اسامی کسانی که اسم آنها بد بوده را تغییر می دادند. درباره سنن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که ایشان القبیح من اسماء الاشخاص و البلدان را تغییر می دادند. البته سلمه اسم بدی نیست. مورد دیگر در مواردی است که شخص عبد بوده است که وقتی ملکیت آنها از مولی به مولای دیگر صورت می گرفته، اسم تغییر پیدا می کرده است. با این بیان روشن شد: اشکال آقای خویی به نقل علامه وارد نیست اما این اشکال بر عبارت ابن داود وارد است. زیرا در عبارت ابن داود، «کان» وجود ندارد. ابن داود نقل کرده: «سدير الصيرفي [اسمه سلمه‏] كان مخلطا.» ظاهر این عبارت آن است که سدیر در همان زمانی که نامش سدیر بوده، سلمه بوده است و این با هم تهافت دارد. پس بهتر بود آقای خویی احتمال تحریف را در نقل ابن داود بیان می کردند نه در نقل علامه.

#### کلام صاحب قاموس الرجال: انتساب تخلیط به ابا الفضل البراوستانی نه سدیر

صاحب قاموس الرجال مطلب قابل توجهی را مطرح کرده است. ایشان می فرماید: شاید اصل عبارت به این نحو بوده است:

أبا الفضل الصيرفي و اسمه سدير، و أبا الفضل البراوستاني و اسمه سلمة کان مخلّطا[[14]](#footnote-14)

مطابق این احتمال، «کان مخلّطا» برای ابا الفضل البراوستانی است. ابا الفضل البراوستانی همان سلمه بن الخطاب است. نجاشی[[15]](#footnote-15) و ابن الغضائری[[16]](#footnote-16) سلمه بن الخطاب را تضعیف کردند و در حق او گفته اند: ضعیفا فی الحدیث. مطابق احتمال بیان شده در کلام قاموس الرجال، «کان مخلّطا» به همان معنای «ضعیفا فی الحدیث» است و عقیقی در مقام ذکر کسانی بوده که کنیه آنها ابوالفضل بوده است.

##### تأیید کلام قاموس الرجال: تکنی سدیر به ابا الفضال

به نظر می رسد احتمال مذکور در قاموس الرجال، جدی است. برای توضیح بیشتر به چند نکته اشاره می شود.

اولین نکته این است که نجاشی، حنان بن سدیر را مکنی به ابا الفضل قرار داده، می نویسد:

حنان بن سدير بن حكيم بن صهيب أبو الفضل الصيرفي[[17]](#footnote-17)

صاحب قاموس الرجال[[18]](#footnote-18) اشاره می کند که ظاهرا مرحوم نجاشی اشتباه کرده است و حنان مکنّی به ابا الفضل نیست و پدرش سدیر، مکنّی به ابا الفضل است. چنانچه در رجال کشی؛ ص: 210 و رجال البرقی؛ ص: 18 و رجال طوسی؛ ص: 223، رقم: 2994، 232 باب، تصریح شده که پدر حنان بن سدیر، مکنّی به ابو الفضل بوده است. این مطلب صحیح است و پدر حنان بن سدیر مکنی به ابو الفضل است. علاوه بر اینکه در این سه کتاب رجالی این مطلب وارد شده، در احادیث فراوانی نسبت به سدیر کنیه ابو الفضل ذکر شده است و امام باقر یا امام صادق علیه السلام خطاب به سدیر، «یا ابا الفضل» فرموده است. این موارد در بصائر الدرجات ص 102 رقم 14 ص 137 رقم 7 ص 399 رقم 9 و 11 اختصاص ص 317 و 318 تفسیر عیاشی ج 1 ص 13 رقم 2 و ج 2 ص 62 رقم 57 کافی ج 8 ص 245 رقم 340

روایت کافی روایت جالبی است که به تناسب ایام روایت را می خوانیم. این روایت تا حنان صحیحه است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ حَنَانِ بْنِ سَدِيرٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْهُمَا فَقَالَ يَا أَبَا الْفَضْلِ مَا تَسْأَلُنِي عَنْهُمَا فَوَ اللَّهِ مَا مَاتَ مِنَّا مَيِّتٌ قَطُّ إِلَّا سَاخِطاً عَلَيْهِمَا وَ مَا مِنَّا الْيَوْمَ إِلَّا سَاخِطاً عَلَيْهِمَا يُوصِي بِذَلِكَ الْكَبِيرُ مِنَّا الصَّغِيرَ إِنَّهُمَا ظَلَمَانَا حَقَّنَا وَ مَنَعَانَا فَيْئَنَا وَ كَانَا أَوَّلَ مَنْ رَكِبَ أَعْنَاقَنَا وَ بَثَقَا عَلَيْنَا بَثْقاً فِي الْإِسْلَامِ لَا يُسْكَرُ أَبَداً حَتَّى يَقُومَ قَائِمُنَا أَوْ يَتَكَلَّمَ مُتَكَلِّمُنَا ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهِ لَوْ قَدْ قَامَ قَائِمُنَا أَوْ تَكَلَّمَ مُتَكَلِّمُنَا لَأَبْدَى مِنْ أُمُورِهِمَا مَا كَانَ يُكْتَمُ وَ لَكَتَمَ مِنْ أُمُورِهِمَا مَا كَانَ يُظْهَرُ وَ اللَّهِ مَا أُسِّسَتْ مِنْ بَلِيَّةٍ وَ لَا قَضِيَّةٍ تَجْرِي عَلَيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ إِلَّا هُمَا أَسَّسَا أَوَّلَهَا فَعَلَيْهِمَا لَعْنَةُ اللَّهِ وَ الْمَلائِكَةِ وَ النَّاسِ أَجْمَعِينَ\*.[[19]](#footnote-19)

« عَنْهُمَا» مراد دو نفری است که راوی و غیر راوی آن دو را می شناسند. «منّا» در روایت می تواند مراد ائمه علیهم السلام یا بنی هاشم باشد. امام علیه السلام می فرماید: این دو اولین نفری بودند که به حق ما ظلم کردند و فیء ما را منع کردند و بر گردن ما سوار شدند.

«بَثَقَا عَلَيْنَا بَثْقاً فِي الْإِسْلَامِ» در پاورقی ترجمه شده است: «بثق السيل موضع كذا يبثق بثقا- بفتح الباء- و بثقا- بكسرها- عن يعقوب أي خرقه و بثقه اى انفجر» به این معنا که شکافی در اسلام ایجاد کردند.

«لا یسکر ابدا» به معنای «لا یسد ابدا» است که این شکاف تا ابد مسدود نمی شود.

«لَأَبْدَى مِنْ أُمُورِهِمَا مَا كَانَ يُكْتَمُ به» به این معنا که در زمان قیام قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف اموری را درباره آنها کتمان شده بود را روشن می کرد و چهره واقعی آنها را نشان می داد نه چهره ای که برای آنها ساخته شده است.

در این روایت، امام باقر علیه السلام سدیر را با کنیه ابا الفضل خطاب کرده است. در روایات دیگری نیز سدیر با کنیه ابا الفضل مخاطب قرار گرفته است که تنها آدرس آنها ذکر می شود:

من لا یحضره الفقیه ج 3 ص 300 رقم 3754 در مشیخه فقیه در طریق به سدیر صیرفی مکنی بودن به ابا الفضل ذکر شده است. فقیه ج 4 ص 518. ثواب الاعمال ص 238 رقم 1 و امالی مفید ص 177 رقم 8 مجلس 22 و امالی طوسی ص 195 رقم 33 مجلس 7 رقم 35 و غیبت شیخ طوسی ص 45 و در مناقب ابن شهر آشوب ج 4 ص 177 و 281

در هیچ موردی تکنیه حنان به ابا الفضل ذکر نشده است و تنها در یک مورد در امالی شیخ طوسی ص 648 رقم 1347 مجلس 23 رقم 10 وارد شده که اگر صدر و ذیل عبارت خوانده شود، روشن می شود که عبارت محرّف است:

قَالَ: حَدَّثَنَا حَنَانُ بْنُ سَدِيرٍ، قَالَ: مَرَرْتُ أَنَا وَ أَبِي بِرَجُلٍ مِنْ وُلْدِ أَبِي لَهَبٍ يُقَالُ لَهُ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ إِبْرَاهِيمَ، فَنَادَانِي: يَا أَبَا الْفَضْلِ، هَذَا الرَّجُلُ يُحَدِّثُكَ- وَ ذَكَرَ اسْمَ الْمُحَدِّثِ وَ هُوَ سُدَيْفٌ فِي آخِرِ الْحَدِيثِ، وَ لَمْ يَذْكُرْهُ هَاهُنَا-

در این نقل «فنادانی یا ابا الفضل» دارد اما عبارت صحیح به یکی از این صورت هاست: «فنادا یا ابا الفضل» که مراد ندای پدر حنان است. یا «فنادا ابی یا ابا الفضل». از ذیل عبارت نیز مشخص می شود که عبید الله بن ابراهیم به سدیر خطاب کرده است. در ادامه آمده است:

فقربنا مِنْهُمْ وَ سَلَّمْنَا عَلَيْهِمْ، فَقَالَ لَهُ: حَدِّثْهُ

عبد الله بن ابراهیم می گوید: این آقا که سدیف است با تو کار دارد و می خواهد برای تو حدیث نقل کند. پیش او رفتیم و سدیف برای ما نقل روایت کرد:

. فَقَالَ: حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الْبَاقِرُ، وَ مَا رَأَيْتُ مُحَمَّدِيّاً قَطُّ يَعْدِلُهُ، عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ، قَالَ: أَقْبَلَ رَسُولُ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ) حَتَّى صَعِدَ الْمِنْبَرَ وَ اجْتَمَعَ الْمُهَاجِرُونَ وَ الْأَنْصَارُ فِي الصَّلَاةِ، فَقَالَ: أَيُّهَا النَّاسُ، مَنْ أَبْغَضَنَا أَهْلَ الْبَيْتِ بَعَثَهُ اللَّهُ يَهُودِيّاً.

در ادامه آمده است:

قَالَ حَنَانٌ: وَ قَالَ لِي أَبِي: اكْتُبْ هَذَا الْحَدِيثَ، فَكَتَبْتُهُ، وَ خَرَجْنَا مِنْ غَدٍ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَقَدِمْنَا فَدَخَلْنَا عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنَّ رَجُلًا مِنَ الْمَكِّيِّينَ، يُقَالُ لَهُ سُدَيْفٌ، حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيكَ بِحَدِيثٍ. فَقَالَ: وَ تَحْفَظُهُ فَقُلْتُ:

در اینجا حنان می گوید، پدرم به من گفت بنویس. که نشان می دهد مخاطب پدر حنان بوده است. شروع کننده صحبت ها به امام صادق علیه السلام نیز سدیر است اما پس از آنکه امام علیه السلام می پرسد: آیا حدیث را حفظ کردی؟ حنان می گوید: آن را نوشتم.

فَقَالَ: وَ تَحْفَظُهُ فَقُلْتُ: كَتَبْتُهُ. قَالَ: فَهَاتِهِ، فَعَرَضْتُهُ عَلَيْهِ، ... قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ): يَا سَدِيرُ، مَتَى حَدَّثَكَ بِهَذَا عَنْ أَبِي قُلْتُ: الْيَوْمَ السَّابِعَ مُنْذُ سَمِعْنَاهُ مِنْهُ، يَرْوِيهِ عَنْ أَبِيكَ.

در اینجا نیز امام صادق علیه السلام سدیر را مخاطب قرار داده است و می پرسد: سدیف چه زمانی روایت را برای تو نقل کرد. سدیر می گوید: هفت روز قبل برای من نقل کرد. شاید «الیوم التاسع» صحیح باشد زیرا فاصله مکه و مدینه 9 روز است و سدیر در مکه روایت را از سدیف شنیده است. اینکه سدیر روز بعد از شنیدن حدیث از مکه خارج شده باشد و 6 روزه به مدینه رسیده باشد، بعید است اما هشت روزه آمدن مشکل نیست و متعارف نه روزه است. پس می گوید: 9 روز قبل حدیث را شنیدم که مسافرت از مکه به مدینه 8 روز طول کشیده است.

ضمیمه صدر و ذیل این روایت روشن می کند که مخاطب «یا ابا الفضل» سدیر بوده است نه حنان و «نادانی» یا «نادی» بوده یا «نادا ابی» صحیح است.

در نتیجه، قطعا سدیر مکنی به ابا الفضل است و احتمال صاحب قاموس الرجال، احتمال به جا و مناسبی است.

در جلسه آینده درباره معنای "مخلّط" بحث خواهیم کرد. شناخت معنای کلمه مخلّط اهمیت زیادی در فهم کلمات ائمه رجال دارد.

1. مناقب آل ابی طالب علیهم السلام؛ ج 4، ص: 177 [↑](#footnote-ref-1)
2. [لسان المیزان؛ ج 2، ص: 9](http://lib.efatwa.ir/40424/3/9/%D8%B3%D8%AF%DB%8C%D8%B1) [↑](#footnote-ref-2)
3. [معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج8، ص37.](http://lib.eshia.ir/14036/8/37/)

   فتحصل مما مر أنه لا يمكن الاستدلال بشي‏ء من الروايات على مدح سدير و لا على قدحه لكنه مع ذلك يحكم بأنه ثقة من جهة شهادة جعفر بن محمد بن قولويه و علي بن إبراهيم في تفسيره بوثاقته على ما يأتي. [↑](#footnote-ref-3)
4. [اختیار معرفة الرجال، شیخ طوسی، ج، ص210.](http://lib.eshia.ir/14015//210/) [↑](#footnote-ref-4)
5. [معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج8، ص35.](http://lib.eshia.ir/14036/8/35/) [↑](#footnote-ref-5)
6. [بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ج1، ص102.](http://lib.eshia.ir/86650/1/102/)

   حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ أَبِي حَنِيفَةَ سَائِقِ الْحَاجِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ: أَتَيْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ لَهُ أُقِيمُ عَلَيْكَ حَتَّى تَشْخَصَ فَقَالَ لَا امْضِ حَتَّى يَقْدَمَ عَلَيْنَا أَبُو الْفَضْلِ سَدِيرٌ فَإِنْ تَهَيَّأَ لَنَا بَعْضُ مَا نُرِيدُ كَتَبْنَا إِلَيْكَ قَالَ فَسِرْتُ يَوْمَيْنِ وَ لَيْلَتَيْنِ قَالَ فَأَتَانِي رَجُلٌ طَوِيلٌ آدَمُ بِكِتَابٍ خَاتَمُهُ رَطْبٌ وَ الْكِتَابُ رَطْبٌ قَالَ فَقَرَأْتُهُ فَإِذَا فِيهِ إِنَّ أَبَا الْفَضْلِ قَدْ قَدِمَ عَلَيْنَا وَ نَحْنُ شَاخِصُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ فَأَقِمْ حَتَّى نَأْتِيَكَ قَالَ فَأَتَانِي فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ أَتَانِي الْكِتَابُ رَطْباً وَ الْخَاتَمُ رَطْباً قَالَ فَقَالَ إِنَّ لَنَا أَتْبَاعاً مِنَ الْجِنِّ كَمَا أَنَّ لَنَا أَتْبَاعاً مِنَ الْإِنْسِ فَإِذَا أَرَدْنَا أَمْراً بَعَثْنَاهُمْ. [↑](#footnote-ref-6)
7. تنقيح المقال في علم الرجال (ط الحديثة)، ج‏13، ص: 29 [↑](#footnote-ref-7)
8. قاموس الرجال، ج‏4، ص: 625

   و الصواب أن ينقل في عنوان «سدير و عبد السلام ابني عبد الرحمن» و إنّما توهّم الكشّي حصر سدير ب «سدير بن حكيم الصيرفي» فوقع في ما وقع. [↑](#footnote-ref-8)
9. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج8، ص331.](http://lib.eshia.ir/11005/8/331/) [↑](#footnote-ref-9)
10. [معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج8، ص36.](http://lib.eshia.ir/14036/8/36/)

    أقول: الرواية ضعيفة و لا أقل من جهة صباح بن سيابة على أنه لا دلالة فيها على قدح في سدير و من كتب مثل كتابه إلى أبي عبد الله ع غير أنهم قدروا أن يئول هذا الأمر (الخلافة) إلى الصادق ع من جهة جهلهم بأن من ينتهي الأمر إليه هو قاتل السفياني، و قد بين سلام الله عليه لهم ذلك و عرفهم به. [↑](#footnote-ref-10)
11. خلاصه الاقوال؛ ج1، ص: 85 [↑](#footnote-ref-11)
12. [رجال ابن داود، حسن بن علی بن داود، ج، ص167.](http://lib.eshia.ir/27181//167/) [↑](#footnote-ref-12)
13. [معجم رجال الحدیث، السید أبوالقاسم الخوئی، ج8، ص37.](http://lib.eshia.ir/14036/8/37/) [↑](#footnote-ref-13)
14. قاموس الرجال؛ ج4، ص: 625 [↑](#footnote-ref-14)
15. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص187.](http://lib.eshia.ir/14028//187/)

    سلمة بن الخطاب أبو الفضل البراوستاني الأزدورقاني قرية من سواد الري كان ضعيفا في حديثه‏ [↑](#footnote-ref-15)
16. رجال ابن الغضائری؛ ج 1، ص: 66

    سلمة بن الخطاب البراوستائي أبو محمد من سواد الري ضعيف. [↑](#footnote-ref-16)
17. [رجال النجاشی، شیخ النجاشی، ج، ص146.](http://lib.eshia.ir/14028//146/) رقم: 378 [↑](#footnote-ref-17)
18. قاموس الرجال؛ ج 4، ص: 68

    هذا، و قول النجاشي: «أبو الفضل الصيرفي» الظاهر كونه و هما، فانّما ذكر البرقي و رجال الشيخ و الكشّي «أبا الفضل» كنية لأبيه. [↑](#footnote-ref-18)
19. [الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، ج8، ص245.](http://lib.eshia.ir/11005/8/245/) [↑](#footnote-ref-19)